

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

مطالبه محوری: هم اکنون اما فقط در ایران

هر کس که مطالبه ای را مطرح کند، چه در داخل و چه در خارج ایران، لزوماً بخشی از «جنبش مطالبه محوری داخل کشور» محسوب نمی شود. مثلاً، خواست انحلال حکومت، ابطال قانون اساسی آن، جدا کردن روند قانون گذاری از شریعت اثنی عشری، مبتنی ساختن قانون گذاری بر اعلامیه حقوق بشر، استقرار ساختارهای سکولار دموکرات و دیگر مطالباتی از این دست برای جنبش مطالبه محوری «در داخل کشور» سم مهلک محسوب می شود. در حالی که فضای «خارج کشور» محیط رشد مناسب اینگونه مطالبات است و همین امر نه تنها مطالبه محوری را به دو بخش تقسیم می کند بلکه اجرای هر بخش آن را بر عهده یکی از دو جمعیت درونمرز و برونمرز می گذارد.

esmail@nooriala.com

پیشگفتار

در چند هفته اخیر، و بخصوص پس از اینکه «جنبش سکولار دموکراسی ایران» که من بعنوان سخنگوی آن انتخاب شده ام، بیانیه تحلیلی (1) اخیر خود را منتشر کرد، بخش عمده ای از نوشته ها و مصاحبه های رادیو - تلویزیونی من به تشریح این نکته اختصاص یافته است که چرا ما، با آغاز مذاکرات ایران و 5+1 در ژنو، وارد «فصل زودگذر مطالبات» (2) شده ایم و معتقدیم که نیروهای اپوزیسیون داخل کشور، اعم از انحلال طلب و اصلاح طلب هم اکنون فرصتی یافته اند که از ضعف مفرط حکومت، یا رژیم، استفاده کرده و مطالبات مختلف خود را مطرح سازند و نگذارند که رژیم، با دادن امتیازات در خارج برای خروج از محاصره ناشی از تحریم ها، دستنی از همیشه بازتر برای سرکوب داخلی پیدا کرده و فضای ظاهراً در حال گشوده شدن سیاسی را در اندک زمانی تبدیل به تنگ نفسی مزمز کند. در این مورد، و عطف به واکنش هایی که نسبت به اینگونه تحلیل ها بعمل آمده، احساس می کنم که لازم است چند نکته را بصورت مفصل تری توضیح دهم. نخستین ایرادی که به «مطالبه محوری» مورد نظر جنبش سکولار دموکراسی گرفته شده به مخالفت نیروهای متشکل در آن با «مطالبه محوری» در گذشته مربوط می شود. حتی، برخی از دوستان مشفق ما به یکی از مقالات یک سال پیش من (3) ارجاع داده و متذکر شده اند که من با مطالبات مطرح شده در چهار سال پیش و در جریان جنبش سبز مخالفت می کرده ام.

اما، از نظر من، اگر کسی آن مقاله یک سال پیش مرا نیز به دقت خوانده باشد درخواهد یافت که من در همانجا نیز در مورد این واقعیت که ممکن است روزی فرا رسد که «مطالعه محوری» هم ممکن و هم لازم شود توضیح داده ام. اما، از آنجا که آن مقاله کلاً در مورد بی حاصلی مطالبه محوری در آن برهه زمانی نوشته شده بود، من در آنجا دیگر به تشریح تفصیلی شرایطی که «مطالبه محوری» را مفید و لازم می کند نپرداخته بودم.

از نظر من مطالبه محوری در شرایط زیر یا بی حاصل است و یا به تقویت رژیم می انجامد:

1. هنگامی که حکومت در موضع قوی قرار داشته و حتی به مطالبات خودی ها اعتنائی نمی کند؛ چه رسد به مطالبات ناخودی ها که پاسخ شان زندان و شکنجه و تجاوز و قتل است.
2. شرایطی که فشار بین المللی بر روی رژیم چندان تأثیری در صلابت سرکوب گرانه آن نداشته باشد.

3. شرایطی که هیچکدام از قوای سه گانه کشور تصمیم گیرنده و عمل کننده نیستند و حاکمیت (که مظهریت اش در مسند ولایت مطلقه فقیه است) تصمیم گیرنده مطلق است، و طرح مطالبه از «نامزدهای انتخاباتی» برای ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس، بیشتر به مضحکه شبیه می شود.

4. هنگامی که حکومت، برای گرم کردن بازار انتخابات و کشاندن مردم به پای صندوق های رأی، به خودی ها اجازه می دهد که مطالبات خود را، در درون خط قرمز های رژیم، مطرح سازند و در نتیجه نمایش «مبارزات انتخاباتی» صرفاً به گرمی بازار حکومت و تقویت مبانی آن می انجامد.

تجربه ای در مطالبه محوری بی ثمر

چهار سال پیش، در هنگامه ای که به آغاز جنبش سبز انجامید، همه این شرایط برقرار بود. حکومت (با دولت چهار ساله احمدی نژاد بعنوان مجری انتخابات) قدرت و آمادگی کامل برای سرکوب داشت، فشار بین المللی، در پی تغییر رئیس جمهور امریکا (از بوش به اوباما)، هنوز استحکام لازم را نداشت، حکومت برای گرم کردن بازار همان انتخاباتی که قرار بود احمدی نژاد را در ریاست جمهوری ابقا کند، به شرکت وسیع توده ها علاقمند بود و لذا حضور نامزدهای اصلاح طلب (وفادار به حکومت اسلامی و قانون اساسی آن) را از طریق گذراندن شان از فیلتر نظارت استصوابی شورای نگهبان، و نیز مطرح شدن مطالبات اقشار مختلف مردم «از آنها» (و نه از حکومت) را مفید می دانست. در این فضا بود که مطالبات مردم به سوی نامزد هائی که، بر اساس قانون اساسی و رویه های جاری مملکتی، اختیاری برای متحقق کردن شان نداشتند جاری شد و هنگامی نیز که هیچ کدام از وعده دهندگان از صندوق رأی بیرون نیامدند و جریان اعتراضی «رأی من کو؟» آغاز شد حکومت از همان ابتدا (هم با سخنان خامنه ای در نماز جمعه بعد از انتخابات و هم با حضور شبه حکومت نظامی پاسداران و بسیجیان در سراسر شهرها) آمادگی خود را برای سرکوب به نمایش گذاشت و همزمان با واکنش فزاینده مردم چنان بر اعمال خشونت افزود که جنبش سبز طی هشت ماه بکلی از نفس افتاد و رهبران اصلاح طلب اش هم به حصر خانگی بلند مدتی رفتند که تا امروز ادامه داشته است. در همین جریان بود که احزاب داخل حکومت اما اصلاح طلب، همچون حزب مشارکت و اعتماد ملی، و مجاهدین انقلاب اسلامی و نهضت آزادی و گروه ملی - مذهبی ها منحل اعلام شدند و سران اصلاح طلبی به زندان افتادند و مرگ مشکوک آیت الله منتظری نیز بصورتی سمبلیک نشان داد که حکومت بر اوضاع مسلط است و مرگ چنان آیت الهی حتی نمی تواند نقشی را بازی کند که مثلاً خودسوزی یک دست فروش تونسی بازی کرد و «بهار به اصطلاح عربی» را آفرید. در کنار همه این ها دیدیم که شعار «اوباما، یا با اونا یا با ما» جز نامه محترمانه اوباما به خامنه ای پاسخی نداشت و اشگ اوباما بر مرگ دلخراش ندا آقا سلطان هم از نوع اشگ تمساح از آب درآمد.

حال، با توجه به مطالب بالا، نقش «مطالبه محوری» در آن میانه چه بود؟ شرکت هشتاد درصدی مردم در «انتخابات!».. برخی از اصلاح طلبان دو آتشه اما پیدایش جنبش سبز را حاصل محاسبات و مطالبات خود قلمداد می کنند و اینکه آنها برای آفرینش یک حرکت اعتراضی دست به مطالبه محوری زده و اکنون نیز شایسته آنند که مدال جنبش سبز را به سینه خود بزنند. حال آنکه مطالبه محوری آنها - بخصوص با این

یقین که مهندس موسوی انتخاب خواهد شد - حاصلی نداشت جز بیرون کشیدن بزرگ ترین جمعیت بعد از انقلاب، تخلیه انرژی ساختار شکن آنان، مسلط ساختن فضای یأس و ترس، و دست باز یافتن اوپاش احمدی نژاد تا کشور را هرچه بیشتر به آستانه سقوط و فلاکت بکشند.

و اگر از من بپرسید که «آلترناتیو مطالعه محوری» در آن زمان چه بود پاسخم آن خواهد بود که انتخابات 88 بهترین فرصت را برای استفاده از حربه «بایکوت انتخابات» و خلوت نگاه داشتن حوزه های رأی گیری فراهم آورده بود(4). و حتی اوپاما هم این پیام صریح مردم ایران را بهتر می فهمید.

باری، گذشته گذشته است و هیچ اصلاح طلبی هم تن به این نخواهد داد که «مطالبه محوری» در شرایط چهار سال پیش تاکتیکی غلط و زیان بار بوده است. پس از نکات دیگری که می توان به این فهرست افزود می گذرم تا به چهار سال بعد، یعنی شرایط امروز، برگردم تا نشان دهم که وقت «مطالبه محوری» هم امروز است و فردا هم، به احتمال زیاد، برای آن خیلی دیر خواهد بود.

مطالبه محوری اکنون و در داخل کشور

من شرایط کنونی را چنین تحلیل می کنم:

1. حکومت اسلامی به استیصال مالی رسیده و تحریم های اقتصادی گلوگاه اش را فشرده اند؛ تا آنجا که دولت روحانی برای دادن امتیاز در راستای رفع تحریم ها به میدان آمده است. نه! اوپاما هنوز هم با ما نیست و از خدا می خواهد که روحانی با دست پر و اختیارات کامل آمده باشد و بتوان بیشترین امتیازات را از او گرفت و سطح تحریم ها را در کمترین مقیاس کاهش داد. بعبارت دیگر، فشار بین المللی برای کاهش سرکوب و استبداد و اقدامات ضد حقوق بشر نیست بلکه امنیت اسرائیل و کاهش تنش آفرینی در عراق و افغانستان و سوریه را در هدف دارد و همه این موارد را تحت عنوان «حل مسئله اتمی ایران» جمع بندی کرده است.

2. اما پشت سر قدرت های بین المللی باید وجود افکار عمومی مردم این کشورها را در نظر داشت. در کشورهای صاحب رژیم های دموکراتیک نظر مردم در مواقعی می تواند سخت در مواضع سیاسی حکومت ها مؤثر باشد. وقتی که ایران آرام و ساکت و منتظر و امیدوار است حکومت های غربی نیز خیال شان از افکار عمومی مردم شان راحت است و دلیلی نمی بینند که حاکمان ایران را در زمینه رعایت حقوق بشر نیز مورد فشار قرار دهند. حال آنکه اگر در سال 88 حکومت موفق به سرکوب جنبش سبز نشده بود و همان فضائی که مرگ ندا آقاسلطان آفرید زنده می ماند اوپاما هرگز نمی توانست به سیاست مماشات با حکومت اسلامی (بخصوص برای اینکه اسلامی است و در چهارچوب سیاست اسلامی کردن منطقه می گنجد) روی آورد.

3. در شرایط کنونی، که انتخابات تمام شده و آقای روحانی ظاهراً اصلاح طلب رئیس دولت اسلامی است، و دیگر کاندیداهای بی اختیاری که بتوانند مورد شرط و شروط مطالبه محوران قرار گیرند وجود ندارند، مخاطب مستقیم مطالبه محوری خود رژیم است که باید وادار شود تا در مقابل مطالبات مردم واکنش نشان دهد. و در شرایطی که مذاکرات اش با غرب ادامه دارد، آیا رژیم قادر است دست به همان سرکوبی بزند که در سال 88 زد؟ آیا رژیم می تواند انبوه مطالبات را مورد بی اعتنائی قرار دهد؟ آیا هر مطالبه ای، هر چند اندک،

رژیم را بر سر دو راهی انتخاب نخواهد نشانند؟ آیا اگر «مطالبات اندک» متعدد و گسترنده باشند خود نیروئی اساسی را در برابر رژیم خلق نخواهند کرد؟ آیا مگر نخوانده ایم که «مورچگان را چو بود اتفاق / شیر ژیان را بدراند پوست؟!» آیا همان مطالباتی که قبل از انتخابات 88 از جانب مردم و گروه های مدنی مطرح می شد و پس از انتخابات از جانب موسوی و کروبی اقامه گردید نباید امروز هم روی میز باشد؟ آیا خواستاری اجرائی کردن اصول مغفولهء قانون اساسی اسلامی، آزادی احزاب و اجتماعات و مطبوعات - که همگی در ظل قانون اساسی حکومت اسلامی مشروعیت دارند - کاری سخت تر از چهار سال پیش است؟

من البته در مورد اینکه چرا، درست در این مناسب ترین لحظات تاریخی، عدهء کثیری از اصلاح طلبان، بخصوص آنها که رسانه های چاپی و اینترنتی را در اختیار دارند، سکوت کرده و معتقدند که نباید «پشت روحانی را خالی کرد»، و یا در داخل کشور جبهه ای تازه از مطالبات گشود، پیش از این مطالبی نوشته ام و در اینجا وارد این قلمرو نمی شوم(5).

مطالبه محوری در خارج کشور

به نظر من، در کنار آنچه که گفته شد، توجه به این نکات نیز ضروری می نماید که بهر حال و در همهء شرایط:

1. جنبش مطالبه محوری، در آغازگاهان کار خود، ناگزیر به حرکت در درون خط قرمزهای رژیم و در چهارچوب قانون اساسی آن است و لذا طرح شعارهای مطالبه محور نیز باید از دقت و حزم بسیار برخوردار باشد. یعنی نخست باید اختیارات و آزادی هائی را مطالبه کرد که قانون اساسی رژیم آنها را به رسمیت شناخته اما با ایجاد خط قرمزهایی «غیرقانونی» از دادن آنها خودداری می کند. حرکت بی محاسبه و جلو زدن نابهنگام می تواند به شکست جنبش مطالبه محوری بیانجامد.
2. به همین دلیل، هر کس که مطالبه ای را مطرح کند، چه در داخل و چه در خارج ایران، لزوماً بخشی از «جنبش مطالبه محوری داخل کشور» محسوب نمی شود. مثلاً، خواست انحلال حکومت، ابطال قانون اساسی آن، جدا کردن روند قانون گذاری از شریعت اثنی عشری، مبتنی ساختن قانون گذاری بر اعلامیهء حقوق بشر، استقرار ساختارهای سکولار دموکرات و دیگر مطالباتی از این دست برای جنبش مطالبه محوری «در داخل کشور» سم مهلک محسوب می شود.
3. در حالی که فضای «خارج کشور» محیط رشد مناسب اینگونه مطالبات است و همین امر نه تنها مطالبه محوری را به دو بخش تقسیم می کند بلکه اجرای هر بخش آن را بر عهدهء یکی از دو جمعیت درونمرز و برونمرز می گذارد.

در نتیجه، به اعتقاد من:

1. از لحاظ نظری، ما هیچگاه نباید حکومتی را که قصد انحلال اش در زمرهء اهداف اصلی ما است مخاطب قرار دهیم و با این کار آن را دارای حقانیت کنیم.
2. قلمروی «مطالبه محوری قانونی» در داخل کشور قرار دارد و جزو وظایف سکولار دموکرات های انحلال طلب خارج کشور بشمار نمی آید.

3. در عین حال، ما، در خارج کشور، نیروی آن را نداریم که بتوانیم در راستای اخذ امتیازات مبتنی بر اعلامیه حقوق بشر حکومت اسلامی را تحت فشار بگذاریم؛ بخصوص اگر داخل کشور ساکت باشد و در جهت طرح مطالبات گسترده حقوق مدنی و بشری صدای خویش را بلند نکرده باشد.

4. اما، هنگامی که جنبش مطالبه محوری در داخل کشور پا بگیرد، نیز ما نه تنها می توانیم پشتیبان و منعکس کننده خواست های آن جنبش باشیم بلکه قادریم خود به تشویق و ترویج و دامن زدن مطالبات نقشی عمده را بازی کنیم.

اینکه برخی از دوستان معتقدند که ما باید با اغتمام فرصت از شرایط پیش آمده کار مطالبه محوری را به خارج کشور بکشانیم و، مثلاً، با طرح وعده های خمینی و آزادی های مصرح در قانون اساسی حکومت اسلامی، این حکومت را برای مرعی داشتن آنها تحت فشار قرار دهیم، بدون آنکه حرکت ما در راستای تقویت مطالبه محوری واقعی و شتابنده در داخل کشور باشد، حاصلی نخواهد داشت. تجربه 88 سال، که طی آن پیدایش جنبش سبز در داخل کشور قدرت برانگیزندگی آن در خارج کشور را به رخ همه کشاند، باید برای ما درسی اساسی باشد.

اگر روزی آقای سعید حجاریان نظریه «فشار از پائین و چانه زنی در بالا» را مطرح کرد و اصلاح طلبان، از ترس اینکه کار به طرح شعارهای ساختار شکنانه بکشد، از اجرائی کردن آن خودداری کردند، امروز هم باید مراقب بود که «دوگانگی نظریه کنونی» مخدوش نشده و به اتخاذ «تاکتیکی یگانه در داخل و خارج کشور» نیانجامد. به نظر من، تاکتیک امروز ما «مطالبه محوری در داخل و دامن زدن به آن در خارج است».

ما نباید فراموش کنیم که «خارج کشور»، در استقلال از «داخل کشور»، بزودی تبدیل به موجودی به نام «کشور خارج کشور» (6) می شود که سرنوشت و حساب و کتاب اش بکلی با داخل کشور بیگانه است و زندگی خودمختار خویش را دارد. اما هنگامی که خارج کشور را بازوئی از بدنی مجسم کنیم که در داخل کشور به سر می برد، آنگاه متوجه آن می شویم که وظایف آن، در نسبت با وظایف کل اندام های دیگری که در داخل کشور قرار دارند، صورتی مکمل و مؤید را پیدا می کند؛ حتی اگر تا حد ایجاد آلترناتیو سکولار دموکرات و به دست گرفتن مهار هدایت جنبش مدنی ارتقاء یابد.

1. <http://isdmovement.com/Declarations/14.First-declaration.htm>
2. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2013/100413.EN-PU-The-transient-season-of-demands.htm>
3. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2012/120712.EN-PU-Free-Enction-and-Civil-Demands.htm>
4. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2010/061110-PU-EN-Admiration-of-Boycott.htm>
5. <http://iranian.com/EsmailNooriala/2001/July/Exile/index.html>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>